

## نقش احکام فقهی در کاهش طلاق

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

عبدالقدوس رسولی زاده<sup>۱</sup>

کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

سید مصطفی حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

### چکیده

ازدواج، از جمله قراردادهایی است که جدایی و طلاق در آن پیش بینی شده است؛ زیرا گاهی موانعی به وجود می آید که ادامه زندگی مشترک زن و مرد را ناممکن و طاقت فرسا و سرشار از مفاسد می کند. در این صورت، اگر این قرارداد تا ابد باقی بماند، سرچشمه مشکلات فراوانی خواهد شد. البته گرچه طلاق گاهی یک ضرورت است، تا حد امکان باید از بروز آن جلوگیری کرد و تا زمانی که راهی درست و مطمئن برای ادامه زندگی زناشویی هست، به سراغ آن نرفت. هدف از انجام این پژوهش شناسایی جایگاه احکام فقهی در کاهش امر طلاق است. در این پژوهش، محقق به دنبال پاسخگویی به این سوال است که آیا احکام فقهی در کاهش طلاق و شرایط و مراحل انجام قطعیت طلاق نقش موثری دارد؟ یافته ها و نتیجه گیری: تشکیل خانواده و استحکام آن یکی از آموزه های بنیادین دین مقدس اسلام است. تا جایی که تشکیل خانواده اهمیت داده شده است. از دیگر سو فراق پس از ازدواج یا طلاق نیز در لسان روایات «از مبغوض ترین حلال ها» شمرده شده است. یکی از معضلاتی که هم اکنون در جامعه رواج یافته و آمار ناخوشایندی را به خود اختصاص داده است، «مسأله طلاق» است. عوامل متعددی در وقوع این پدیده نقش دارد عواملی از قبیل مسایل خانوادگی، رفتاری، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی و.... اندیشمندان علوم انسانی مرتبط نیز به فراخور

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول [abdolghoddous.rasoulizadeh@gmail.com](mailto:abdolghoddous.rasoulizadeh@gmail.com)

رشته و گرایش خود گام هایی برای کاهش این مسأله برداشته اند که هر یک به سهم خود تأثیراتی در خور و به سزا داشته اند. آنچه تاکنون تا حدودی مغفول بوده و کمتر به آن پرداخته شده است، نقش و جایگاه فقه در زمینه کاهش این حلال ناخوشایند است. در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی در مقام بیان راهکارهای فقه برای کاهش و پیشگیری از طلاق هستیم. بر اساس مبانی فقهی راهکارهای گوناگونی در این خصوص یافت می شود که می توان آنها را به راهکارهای قبل از ازدواج، بعد از ازدواج، زمان شقاق، زمان جاری ساختن طلاق و پس از آن، دسته بندی کرد.

### واژگان کلیدی: احکام فقهی، طلاق، ازدواج، راهکارهای فقه

#### مقدمه

ازدواج، از جمله قراردادهایی است که جدایی و طلاق در آن پیش بینی شده است؛ زیرا گاهی موانعی به وجود می آید که ادامه زندگی مشترک زن و مرد را ناممکن و طاقت فرسا و سرشار از مفاسد می کند. در این صورت، اگر این قرارداد تا ابد باقی بماند، سرچشمه مشکلات فراوانی خواهد شد. البته گرچه طلاق گاهی یک ضرورت است، تا حد امکان باید از بروز آن جلوگیری کرد و تا زمانی که راهی درست و مطمئن برای ادامه زندگی زناشویی هست، به سراغ آن نرفت. به همین دلیل، در روایت های اسلامی، طلاق به شدت نکوهش و از آن به عنوان مبغوض ترین حلال ها یاد شده است. چنان که در روایتی گهربار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: "ما منشیء ابغض الی الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفُرقة (الطلاق)". «هیچ عملی نزد خدای متعال، منفورتر از این نیست که اساس خانه ای در اسلام با جدایی (طلاق) ویران شود (حرعاملی، ۱۳۱۴ق، ج ۲۲، ص ۸). طلاق که محصول ازدواج های ناموفق بوده و دارای پیامدهای ناگوار اجتماعی می باشد، در روایات به عنوان یک عمل بسیار منفی و دارای کراهت شدید معرفی شده است، چنان که امام صادق علیه السلام

نیز می‌فرمایند: «ان الله عزوجل يحب البيت الذى فيه العرس و يبغض بيت الذى فيه الطلاق، و ما من شىء ابغض الى الله عزوجل من الطلاق»؛ «خداوند دوست دارد خانه‌ای را که در آن عروسی برگزار شود و مورد غضب قرار می‌دهد خانه‌ای را که در آن طلاق واقع می‌شود و هیچ چیزی همانند طلاق در پیشگاه خداوند مبعوض تر نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۲). افزایش طلاق یکی از معضلات مهم اجتماعی در جوامع اسلامی بوده و برای مقابله با این معضل اجتماعی نامبارک ابتدا باید شاخصه‌های افزایش این پدیده مورد بررسی قرار گرفته و برای حل آنها راهکارهایی ارائه شود. توجه به اهمیت ازدواج و نهادینه کردن آن در سطح جامعه می‌تواند تا حدود زیادی از پیامدهای منفی و فاجعه باری چون طلاق که مرتبط با این موضوع یعنی ازدواج است، جلوگیری نماید. طلاق در روایات اسلامی به عنوان یک عمل کراهت بار و نکوهیده یاد شده و در احکام فقهی به عنوان آخرین راهکار برای پایان دادن به یک ازدواج ناموفق به شمار می‌آید (گلشن، ۱۳۷۲ش، ص ۱۳).

یکی از راه‌های پیشگیری و کاهش طلاق، از دیدگاه طبرسی، باورهای دینی و ایمان به خدا است. توحید و خداپرستی، نگرش فرد به همه هستی و زندگی انسان را، هدفدار و معنادار می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ص ۶۵۱). از این رو، در رفتارها با انسجام، وحدت رویه و آرامش عمل می‌کند. بدون شک، باور حقیقی داشتن به خدا، همه رفتارها و زندگی خانوادگی را به سوی کسب رضایت خداوند خواهد کشاند. فردی که خدا را ناظر و همراه خود و حتی از رگ گردن نزدیک‌تر می‌بیند، می‌کوشد (صدرالاشرفی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، احکام فقهی را مهمترین عامل ثبات و پایداری ازدواج اعلام می‌کند و تاثیر احکام فقهی بر رضایت‌مندی ازدواج را تایید کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵؛ مراغی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۸۹؛ فرجاد، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴). برای کاهش و پیشگیری از این آسیب اجتماعی، فقه اسلامی راهکارهایی پیش بینی کرده از قبیل: پند و اندرز زن، قهر و جدا کردن رختخواب خود از همسر و ترک از خانه از سوی شوهر که همه‌ی این عوامل تاثیر بسیار زیادی در

محکم کردن پیوند خانوادگی دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۱؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۲؛ دیلمی، بی تا، ص ۳۶۱).

ابن جریر طبری از محمد ابن کعب قرظی نقل کرده: علی (علیه السلام) همواره در مورد اختلافات خانوادگی داوری را از خانواده مرد و داوری را از خانواده زن برمی‌گزید. داور مرد به وی می‌گفت: ای فلانی! از چه چیز شکوه داری؟ و او درد دل خویش را بر می‌شمرد. داور می‌گفت: اگر به خواسته‌هایت برسی، آیا از خدا پروا خواهی داشت و به شیوه شایسته در انفاق و پوشاک و... با همسرت رفتار خواهی کرد؟ وقتی از او اقرار گرفت، داور زن می‌گوید: ای فلان از شوهرت از چه گله مندی؟ او خواسته‌هایش را برمی‌شمرد و داور همانند گفته‌هایش را به او می‌گوید. اگر پذیرفت، بینشان جمع می‌کنند. برخی از مفسران افزوده‌اند: در نبود حکومت، وظیفه آحاد مردم به ویژه عقلای قوم است که با تعیین داور به اختلاف خانواده‌ها پایان دهند و به ناملایمات و مصایب دیگر مردم بی‌توجه نباشند (صدوق، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۱). شهید بهشتی، یکی از وظایف روحانیت و فقها را دستگیری از مردم و رفع مشکلات آنان می‌شمرد و تأکید می‌کرد اگر علما و مربیان معنوی جامعه در صحنه باشند، با توده‌ها و با خویشاوندان خود در ارتباط باشند، بسیاری از گرفتاری‌ها بدون مراجعه به مراکز قضایی رخت برمی‌بندد. آن مربی دلسوز، از عالمی دانا به نام شیخ ابراهیم نجف آبادی (از شاگردان آیت الله بروجردی) یاد کرده که هم مدرس بود و هم امام جماعت و واعظ شهر و مانند پدری مهربان به بحران‌های حوزه خدمت خود رسیدگی می‌کرد و از جمله به دعوای زنان و شوهران خاتمه می‌داد. «گاهی بعد از نیمه شب در خانه ایشان را می‌زدند و می‌گویند ریش سفیدهای فامیل نتوانسته‌اند دعوای خانگی را حل کنند، لطفاً بیایید ما را اصلاح دهید» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۲۴).

**بخش اول: تعاریف مفاهیم و اصطلاحات**

**بند اول: تعریف فقهی و علمی طلاق**

طلاق در لغت، به معنای رها کردن و آزاد کردن است (تبریزی، ج ۳، ۱۳۵۸). راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش نوشته است: «أصل الطلاق: التخليه من الوثاق» یعنی نداشتن عهد و پیمانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۳). در لغت‌نامه دهخدا نیز «طَلَّق» به معنی رها شدن زن از عقد نکاح می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴). مفهوم طلاق از دیدگاه «لسان العرب» طلاق را به معنای «ترک کردن، رها شدن، فرستادن و جدایی» مطرح کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶). شمس‌العلوم نیز طلاق را به معنای «جدایی زن از شوهرش» بیان نموده است (حمیری، ج ۷، ص ۲۸۲).

در مرآة العقول، به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «خداوند خانه‌ای را که در آن ازدواج باشد، دوست دارد و از خانه‌ای که در آن طلاق باشد، بیزار است و نزد خداوند چیزی منفورتر از طلاق نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۹۴).

در قرآن هم طلاق امر پسندیده‌ای نیست؛ قرآن توصیه کرده است که در صورت شکل‌گیری مشاجره میان زن و شوهر، خویشاوندان آنها در این زمینه پادرمیانی کنند و در صورت امکان روابط آنها را اصلاح کنند: «و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است» (نساء: ۳۵).

طلاق از نظر علمی به «ازالۀ قیدالنکاح بصیغۀ مخصوصه» تعریف شده است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۷)، و نیز گفته شده است که طلاق، انحلال رابطه همسری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای دو همسر نخواهد بود، طلاق می‌گویند (حسینی بهشتی، بی تا، ص ۳۲۲). بنابراین، می‌توان گفت طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی می‌شود.

### بخش دوم: مروری بر پیشینه‌ی موضوع

پژوهشگران متعددی در داخل و خارج کشور، به بررسی مساله طلاق پرداخته و به علل و ریشه‌ها و به‌ویژه پیامدها و عوارض فردی، خانوادگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند؛ اما در

زمینه ارائه راهکارهای کاهش طلاق توجهی کمی شده است. با آنکه در گذشته زندگی بشر، تلاش های فکری و قانونی برای جلوگیری از طلاق، هرگز به اندازه امروز نبود و مانند امروز درباره علل پیدایش و افزایش و راه های جلوگیری از طلاق به فکر نبودند، اما طلاق در گذشته بسیار کمتر از امروز بود. علت افزایش طلاق در دنیای امروز و وضعیت زندگی اجتماعی و روابط و اخلاق انسان مدرن است که علل طلاق و گسست خانواده را فزونی بخشیده است (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۲۷).

به گفته شهید مطهری پیش قراولان قرن ما، روزه روز عوامل اجتماعی طلاق و انحلال کانون خانوادگی را افزایش می دهند و با یکدیگر در این راه مسابقه می دهند و آنگاه فریاد می کشند که چرا طلاق این قدر زیاد است؟ این ها از طرفی عوامل طلاق را افزایش می دهند و از طرف دیگر می خواهند با قیدوبند کانون جلو آن را بگیرند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳). از این رو شناخت علل و عوامل طلاق می تواند در برنامه ریزی جهت مشاوره های قبل از ازدواج و پیشگیری از طلاق به کار گرفته شود.

### بخش سوم: مبانی نظری موضوع

طلاق از جمله پدیده های اجتماعی است که از دیدگاه نظری واحدی قابل بررسی و تبیین نیست. لذا، به منظور بررسی عوامل موثر بر میزان گرایش به طلاق، در این پژوهش از تلفیق سه دیدگاه نظری، یعنی نظریه های نظام ها، نقش ها و آسیب اجتماعی یا انحرافات اجتماعی برای تعیین منزلت اجتماعی استفاده شده است.

- نظریه نظام ها: این نظریه، خانواده را چیزی بیش از مجموعه اجزایش می انگارد. خانواده را شامل افراد عضو آن، شخصیت ها و ویژگی هایشان و روابط بین آنها می داند. همچنین، بر وابستگی متقابل و روابط متقابل در ساختار خانواده تاکید می کند و به بررسی و کنش متقابل آن با ابر نظام های بیرون از محدوده اش همچون محله و مدرسه می پردازد (والچاک و برنز، ۱۳۶۶، ص ۳۵). هر تغییری که بر یکی از اعضاء یا خرده نظام ها تاثیر داشته باشد، در کل خانواده اثر می گذارد. کارکرد نظام به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد این تفهیم و تفاهم اشکال گوناگونی به خود می گیرد، از آزاد و راحت بودن گرفته تا پیام های متناقض و

استعاره‌هایی که اعضای مخاطب در خانواده شاید به راحتی آنها را درک نکنند (والچاک و برنز، ۱۳۶۶، صص ۳۶-۳۵).

- نظریه نقش‌ها: یکی دیگر از نظریه‌های جامعه‌شناسی که در باب خانواده وجود دارد که می‌توان از آن در مساله طلاق استفاده کرد، نظریه نقش‌ها می‌باشد که به نظریه کنش متقابل نمادی و به ویژه تعامل‌گرایی کنش متقابل نمادی بسیار نزدیک است. این نظریه جهان را به یک صحنه نمایش تشبیه می‌کند و هرکس در آن نقشی را به عهده دارد و از او انتظاراتی می‌رود و باید آن نقش را ایفا کند. نظریه نقش‌ها دنیای اجتماعی را شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی می‌داند که به صورت‌های گوناگون به هم ربط دارند و در آن افراد به اجرای نقش‌ها می‌پردازند. برای هر موقعیت و همچنین برای گروه‌ها و طبقات، انواع گوناگون انتظارات را در مورد چگونگی رفتار متصدیان می‌توان تشخیص داد. از این‌رو، متفکران این نظریه بر این باورند که سازمان اجتماعی در نهایت مرکب از شبکه‌های گوناگونی از منزلت‌ها و انتظارات است (ترنر، ۱۳۸۴، صص ۲۲۰-۲۱۹).

- نظریه‌های آسیب‌شناسی یا انحرافات اجتماعی: در میان نظریه‌های آسیب‌شناسی طلاق، باید به نظر شهید مطهری نیز به عنوان یک اندیشمند اسلامی توجه نمود. ایشان عوامل زیر را در طلاق موثر می‌داند: به سستی روابط و پیوندها در جوامع غربی و صنعتی اشاره دارد و اینکه لذت‌جویی و عدم تحمل ناسازگاری‌ها از سوی زوجین عوامل رشد روزافزون طلاق در جوامع غربی است و در ایران هم در جایی که آداب و رسوم جدید غربی نفوذ کرده است، آمار طلاق نیز افزایش یافته و در این مورد محیط اجتماعی و فضای حاکم بر جوامع غربی را عامل اصلی رشد خودخواهی و فردگرایی در جوامع می‌داند (مطهری، ۱۳۷۶، صص ۲۳۴-۲۳۳).

آمار بسیاری از کشورها از جمله کشورمان ایران نشان می‌دهد که طلاق در میان شهرنشینان بیشتر از روستاییان است. میزان طلاق، به ویژه در نواحی صنعتی و کارگری به دلیل گسیخته شدن پیوندها و سنت‌ها وحشتناک است. به‌عکس، ائتلاف میان زن و شوهر در جوامع روستایی پاک‌دل به ندرت منجر به طلاق می‌شود. علت این مساله را باید در خصوصیات

جوامع شهری جستجو کرد. یکی از خصوصیات جوامع شهری تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی این جوامع است (فرجاد، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱). بنابراین به نظر می‌رسد که شهرنشینان برخلاف روستاییان، به سنت‌ها پایبند نیستند، توجه زیادی به مد و رسوم زودگذر، زندگی شهری را متزلزل کرده است. در زندگی شهری، هنجارها و شکل‌ها به سرعت تغییر می‌کند. در چنین جامعه‌ای، تغییرات در سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی به سرعت صورت می‌گیرد. این واقعیت که میزان طلاق در جوامع نوین امروزی بسیار بالاتر از دوران پیشین است، بیشتر از جامعه و ارزش‌های متغیر آن سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، زندگی شهری و تحرک جغرافیایی آن، از طریق کاستن انواع کارکردهایی که خانواده در گذشته عهده‌دار بود، مهمترین تاثیر را بر نهاد خانواده گذاشته است (کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳).

بسیاری بر این عقیده است که جامعه جدید شهری و صنعتی از نظر ساختاری طلاق‌زاست و در چنین جامعه‌ای، تحرک جغرافیایی به اوج خود می‌رسد، ثبات روابط رو به کاستی می‌گذارد و ارتباطات انسانی آسیب پذیر می‌شود. در نتیجه صنعت جدید- فی‌نفسه- سستی خانواده را موجب می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۶، ص ۵۲).

بنابراین، رابطه رفتار و عقاید خانواده منشا ارزش‌های اساسی فرد در رابطه با ازدواج، اصول اخلاقی توجه نداشتن به سود و لذت‌گرایی فرد در ارتباطات خویش، وضع مادی از نظر وضع درآمد و رفاه، شبکه روابط اجتماعی و وجود افرادی سالم یا ناسالم در این شبکه و چگونگی گزینش همسر در موارد ذکر شده در مدل بر راه‌های موثر پنداشته شده‌اند. بنابراین با توجه به مبانی نظری بیان شده، می‌توان گفت مساله طلاق پیچیده‌تر از آن است که بتوان علت آن را به چند مورد نسبت داده چرا که مثلاً ممکن است وجود بسیاری از موارد بالا در یک خانواده منجر به طلاق زوجین از یکدیگر نگردد. در حالیکه وجود یکی از این موارد در خانواده سبب طلاق و گسست خانواده را فراهم کند. از این‌رو شدت و ضعف این موارد در تاثیرگذاری بر طلاق از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت خواهد بود. با این حال با مروری بر این مبانی به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیستی،



جسمانی و حقوقی سیاسی بر وقوع طلاق تاثیر دارند و می‌توان نتیجه گرفت که طلاق پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است. از این‌رو هرگز نه با یک عامل پدید می‌آید و نه با یک عامل از بین می‌رود. برخی از عناصری که ممکن است به طور بالقوه طلاق‌زا باشند؛ اما هرگز آنان نمی‌توانند به تنهایی جدایی را موجب شوند و باید عوامل یا عناصری دیگر با این پدیده بیامیزد تا از آن جدایی برخیزد؛ بنابراین، ریشه‌یابی و شناخت مسائل و مشکلات خانوادگی و ارائه راهکارهایی فقهی در جهت کاهش این امر می‌تواند نقش موثری در استحکام و تقویت نهاد خانواده داشته باشد که این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند.

#### بخش چهارم: روش تحقیق

علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد. در این پژوهش تلاش می‌شود که تمامی مطالب مرتبط با نقش احکام فقهی در کاهش امر طلاق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و لذا از روش توصیفی - استنباطی بهره برده است.

قلمرو تحقیق به لحاظ موضوعی «بررسی نقش احکام فقهی در کاهش امر طلاق» بود. همچنین به لحاظ قلمرو زمانی، این تحقیق در سال ۱۳۹۹ صورت گرفت. و قلمرو مکانی این تحقیق در کشور ایران صورت پذیرفته است.

#### بخش پنجم: نقش احکام فقهی در کاهش و پیشگیری از طلاق

از دیدگاه قرآن کریم، ازدواج بر پایه‌های مودت و رحمت استوار است و هدف از ازدواج آرامش زوجین است و برای پیشگیری از وقوع طلاق در تعالیم اسلام راهکارهای متعدد و گوناگونی ارائه شده است. پس طبیعی است که اسلام از هر عامل و نهادی که موجب انصراف از طلاق باشد، استفاده کند؛ بنابراین، اسلام قوانین و موانعی را برای طلاق قرار داده است که طبعاً موجب تاخیر طلاق و انصراف زن و شوهر از طلاق می‌گردد.

### بند اول: روش های حل اختلاف در موارد نشوز

نشوز در لغت به معنای ناسازگاری زن در مسائل خانوادگی و یکی از اصطلاحاتی است که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: در باب اختلافات خانوادگی اگر زن نافرمانی کند او را «ناشزه» می‌گویند و اگر مرد نافرمانی کند او را «ناشز» گویند؛ و اگر هر دو در برابر یکدیگر نافرمانی کنند، آن را «شقاق» می‌نامند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۱۷). طریحی در مجمع‌البحرین می‌نویسد: «والمراه تنشز نشوزاً أی استعصت علی زوجها و أبغضته؛ زن را هنگامی ناشزه می‌نامند که در برابر شوهر به نافرمانی بپردازد و نسبت به او بغض و کینه در دل داشته باشد» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۸). در اصطلاح شریعت، تخلف هر یک از زوجین نسبت به وظایف محوله که از سوی شارع تعیین گردیده، موجب نشوز و عصیان و نافرمانی است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷).

عمده‌ترین آیاتی که مورد استناد فقها در این زمینه قرار گرفته و تصریح دارد، آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء است. در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء می‌خوانیم: «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا...»؛ هرگاه زنی در اثر طغیان و نافرمانی شوهر و یا بی‌رغبتی و اعراض او را نسبت به خود احساس نمود، مانعی ندارد که طرفین بین خود نسبت به پاره‌ای از حقوق صلح برقرار نمایند و به خاطر مصالح خانواده و رجحان آن بر مصالح شخصی از برآشتن و برهم زدن کانون خانه جلوگیری نمایند که حاکمیت اصل صلح بر فضای خانه افضل و بهتر است. اگرچه در این گونه موارد بخل نفس و حب ذات و مصالح شخصی مانع از نگرش صحیح نسبت به مصالح خانواده می‌شود و شما ای بندگان حق اگر در مرامتان احسان و گذشت و تقوی را پایه عمل و رفتار خویش قرار دهید، پس خدای مهربان - کار شما را بدون پاداش نمی‌گذارد و - از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### بند دوم: دیدگاه فقهاء در زمینه نشوز زن یا وظیفه شوهر هنگام نشوز همسر

در این زمینه برخی از فقها از جمله علامه حلی و صاحب جواهر معتقدند که شوهر در قدم اول، زن را نصیحت کند و اگر موثر واقع نشود، در مرتبه دوم در بستر باید از او هجرت

کند، یعنی رختخواب خود را جدا سازد و در مرحله سوم او را (طبق مجوزهای شرع)، تنبیه بدنی نماید؛ لیکن با شرایط خاصی، مانند این که خون جاری نشود و موضع ضرب سیاه و کبود نشود. ولی صاحب جواهر حوائج شوهر را به استمتاع جنسی منحصر کرده و از نظر او نشوز زن فقط در این مورد قابل توجه است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱).

شیخ بهایی در جامع عباسی آورده است که هرگاه نشانه‌های «نشوز» از زن ظاهر شد، بر زوج است که اول او را پند و اندرز دهد؛ سپس اگر برنگشت، در بستر خواب از او کناره‌گیری کند؛ به این معنا که در بستر به او پشت کند یا اینکه رختخوابش را از او جدا سازد؛ اما در این صورت (ظاهر شدن علائم نشوز) زدن او جایز نیست؛ چون زن در صورتی می‌تواند همسرش را تنبیه نماید که نشوزش تحقق پیدا کرده و زوجه از حق شوهر امتناع رده باشد. کیفیت زدن هم باید طوری باشد که امید برگشتن زوجه به صلاح و اصلاح باشد. ضرب و تنبیه نباید باعث شکستن استخوان و مجروح شدن جسم شود و اگر چیزی از زوجه توسط زدن تلف شود؛ زوج ضامن آن خواهد بود (عاملی و ساوجی، ۱۴۲۹ق، ص ۶۹۱).

بیشتر مفسران ابتدا معنای لغوی نشوز را که زورگویی، نافرمانی و تکبر پیشگی می‌باشد، ذکر کرده‌اند، سپس آن را با عباراتی مانند بغض شوهر و تکبر بر او، عدم تمکین و کراهت داشتن معنا کرده‌اند. همه مفسران در بیان مراحل سه‌گانه مقابله با نشوز، وعظ، پند و اندرز و هجر را (به نقل از روایات) به معنای ترک جماع یا ترک بستر یا هر دو، پشت کردن در بستر و نیز ترک کلام دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد که ضرب در «واضربوهن» را باید بیشتر مورد بررسی قرار داد؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آنگاه با او دست به گردن شود و آیا حیا نمی‌کند، یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴). ابن عربی در قرن هفتم از قول عطا بیان می‌کند: «زن را نزنید، بلکه بر آنها غضب کنید. او این رای را برخاسته از اجتهاد عطا می‌داند» (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۱۵). وی ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. او در تایید این نظر سیره

عملی پیامبر را ذکر می‌کند، مبنی بر اینکه پیامبر در اختلاف میان خود و همسرانش معمولاً خانه را ترک می‌کرد؛ حتی در موردی که همسران او از او یک زندگی مرفه و اشرافی طلب داشتند، آن حضرت ناراحت شد و حدود یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آنها را میان زندگی معمولی همراه با قناعت و به دور از اشرافی‌گری و طلاق مخیر ساخت و هیچ‌گاه آنها را کتک نزد (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵).

### بخش ششم: احکام فقهی کاهش نشوز زن

زنی که در برابر شوهر به نشوز روی آورده، گرفتار نوعی جهالت شده است. جهالت را نباید با جهالت (مانند زدن) پاسخ داد. مهم این است که اشخاصی که به جهالت روی آورده‌اند، اصلاح بشوند و راه اصلاح این نیست که جهالت را با جهالت پاسخ دهیم. چنین رویه‌ای هم برای زندگی خانوادگی مضر است و هم برای زندگی اجتماعی. شیرینی زندگی خانوادگی و اجتماعی، در تجاذب است نه تدافع. جهالت را با جهالت پاسخ دادن، تدافع است؛ اما پاسخ جهالت با وعظ و ارشاد و حداقل قهر - که همان بی‌اعتنایی در بستر خواب است - زمینه‌ساز تجاذب است و امید می‌رود که با به کار گرفتن این‌گونه تاکتیک‌ها بار دیگر پیوند الفت و وحدت، استحکام یابد و دفع و گریز و نفرت، از کانون خانواده رخت بر بندد (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴).

بنابراین، زندگی باید بر مبنای انس و الفت، مهر و مرحمت ویژه میان زن و شوهر استوار باشد. به خطر افتادن این مساله و عدم حمل این مشکل، ضایعات فراوانی را بر خانواده تحمیل می‌کند. در روانشناسی امروز نیز این مسأله مورد توجه اکید واقع شد، چنان که در پژوهشی آمده است: اختلافات خانوادگی از علل مهم اقدام به خودکشی در میان زنان است (تقوی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). راه‌های مختلفی به عنوان حل معضل نشوز زن ارائه شده است؛ ولی همچنان این سؤال باقی است که راه حل اساسی نشوز زن چیست؟ فیض کاشانی در باب نشوز زن و تأدیب او این حدیث را نقل می‌کند: «الضرب بالسواک؛ شوهر میتواند زن خود را با چوب مسواک بزند و از این راه خشم خود نسبت به رفتار نامناسب او را ابراز بدارد» (کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۲۳۴-۲۳۳). همچنین زمخسری در تفسیر کشاف ذیل آیه ۳۳

نساء در باب ضرب می نویسد: «ثم بالضرب إن لم ينجع فيهن الوعظ و الهجران؛ وقتی که پند و اندرز و نیز کناره‌گیری از زن در وقت خواب و رختخواب تاثیرگذار نبود، او را بزیند». زمخشری مراد از ضرب را به طور مطلق می‌داند و توضیح نمی‌دهد که تا چه حدی می‌توان، زن ناشزه را زد. وی در ادامه از قول پیامبر اکرم (ص) حدیثی را نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «علق سوطک حیث یراه اهلک»؛ یعنی شلاق خود را جایی آویزان کن که در چشم‌انداز اهل خانهات باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۷).

سیوطی ذیل آیه مذکور در باب ضرب یادآور می‌شود: منظور از «واضربوهن» عبارت است از: «ضربا غیر مبرح ان لم یرجعن بالهجران»؛ اگر از راه کناره‌گیری در وقت خواب، دست از نشوز نکشید، او را بزیند به گونه‌ای که زخمی و کبود نشود (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۷).

#### بند اول: دعوت به مدارا با همسر

امیر مؤمنان علی (ع) به پسرش محمد حنفیه راجع به چگونگی برخورد با همسر به ویژه هنگام مخالفت و نشوز او فرمود: «فدارها علی کل حال و أحسن الصبحه لها لیصفو عیشک؛ در هر صورت، ولو در وضعیت نشوز او، با او مدارا کن و با او نیکو برخورد کن که زندگی از این راه خوش می‌گذرد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۶)، و یا در سخنی دیگر از امام علی (ع) آن است که هرکس بر اخلاق زن بداخلاق، شکیبایی ورزد و مزد این کار را از خدا بخواهد، خداوند، ثواب سپاس‌گذاران را به او عطا می‌کند (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۶).

#### بند دوم: نگهداری تازیانه در خانه

مفسر معروف، زمخشری در کشاف نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «علق سوطک حیث یراه اهلک؛ یعنی تازیانه خود را در منزل در جایی بگذار که اهل خانه آن را ببینند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۷). نگهداری تازیانه در خانه مساله‌ای روانشناختی است. از این حدیث به دست می‌آید که شوهر باید از مولفه‌های روانشناختی پیشگیرانه هم استفاده کند و به نظر می‌رسد که زن ناشزه وقتی از تازیانه شوهر و محل نگهداری آن باخبر باشد، کمتر به فکر نشوز و نافرمانی می‌افتد. در این حدیث اهل خانه، به همسر منحصر نیست،

بلکه فرزندان و غلامان و کنیزان را نیز شامل است و حدیث امام علی (ع)، به پسرش که در بالا نقل کردیم موجب تخصیص آن است؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من ضرب امرئته من غیر ذنب فانا خصمه؛ کسی که بدون دلیل همسر خود را بزند، من بر او دشمنی خواهم ورزید» (دیلمی، بی تا، ص ۲۹۱). در اینجا مساله زدن به موقع و به جا مورد تایید ضمنی قرار گرفته است، لکن چنان که گفتیم چگونه زدن بحثی جداسست و از خود حدیث چیزی به دست نمی آید. به علاوه جدایی، قهر و ترک تکلم نیز نباید از سه روز تجاوز کند (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۱).

ضرب (زدن) فقط ضرب بدنی (کرداری) نیست؛ زیرا ضرب گفتاری نیز وجود دارد و بسیار بنده تر است. «جراحات السنان لهام التیام - ولا یلتام ما جرح اللسان؛ جراحتهایی که توسط نیزه (و شمشیر) در بدن کسی حاصل می شود قابل درمان هستند، ولی جراحتهای زبان (جراحی که به وسیله زبان) به کسی وارد می شود (و دل طرف مجروح می گردد) قابل درمان نیست» (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴۴).

#### بند سوم: کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «تعجب می کنم! از کسی که خودش پیش خدا تقصیرهایی دارد و باید چوب بخورد؛ ولی همسر خود را می زند! زن را زنید، چرا که (زن حق) قصاص دارد؛ بلکه در فراهم آوردن خوراک و پوشاک (مایحتاج زندگی) او در صورت ناشزه بودنش وارد عمل شوید» (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹).

#### بند چهارم: توجه دادن زن ناشزه به مساله رد شدن عبادت

نماز و روزه زن ناشزه قبول درگاه الهی نیست. امام صادق (ع) فرمود: «هر زنی به رختخواب رود، در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، در صورتی که حق با مرد باشد، نماز او قبول نیست تا اینکه شوهر خود را از خود راضی نماید» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۳، ص ۸۲). بنابراین دقت در موارد بالا نشان می دهد که زدن زن، مطلوب اسلام نیست و مقصود از «واضربوهن» زدن و حمله کردن نیست؛ زیرا ضرب به گونه ای متفاوت در آیات قرآنی بکار

رفته است و در تفاسیر و احادیث نیز مختلف آمده و زدن زن مطرح نشده است، بلکه بیرون رفتن از خانه، فاصله گرفتن از زن و کوتاه آمدن در فراهم آوردن مایحتاج او و توجه دادن او به آثار منفی معنوی بیشتر می‌تواند کارساز باشد.

### بند پنجم: وجود عادت ماهانه

اسلام در مورد ازدواج، عادت ماهانه زن را مانع وقوع عقد قرار نداده است؛ اما آن را مانع وقوع طلاق قرار داده است، با اینکه - چنانکه می‌دانیم - عادت ماهانه زن چون مانع آمیزش زناشویی زن و مرد است با ازدواج مربوط می‌شود نه با طلاق که فصل جدایی است و زن و مرد از آن به بعد با هم کاری ندارند. قاعدتا می‌بایست اسلام اجرای صیغه ازدواج را در حال عادت ماهانه زن جایز نشمارد، زیرا ممکن است زن و مردی که تازه به هم می‌رسند رعایت لزوم پرهیز در وقت عادت را نکنند برخلاف طلاق که فصل جدایی است و عادت ماهانه در آن تاثیر ندارد. ولی اسلام از آنجا که طرفدار «وصل» و مخالف «فصل» است، زمان عادت را مانع صحت طلاق قرار داده ولی مانع صحت عقد ازدواج قرار نداده است. در بعضی از مواقع سه ماه «تربص» لازم است تا اجازه صیغه طلاق داده شود. بدیهی است این همه عایق و مانع ایجاد کردن به منظور این است که در این مدت ناراحتی‌ها و عصبانیت‌هایی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند. به علاوه، آنجا که کراهت از طرف مرد باشد و طلاق به صورت رجعی صورت گیرد. قرار دادن عده در طلاق رجعی و اینکه تا گذشتن زمان عده، توصیه شده است که زن در خانه مرد باشد و نفقه زن در ایام عده برعهده مرد است و مرد در این مدت بدون نیاز به اجرای صیغه عقد می‌تواند دوباره بازگردد و زندگی با همسر را از سر گیرد، همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸). «یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن...» (طلاق: ۱)؛ ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عده طلاق گوئید (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر اینکه کار زشت

آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند.

### بند ششم: وجود حدود مرز در اجرای صیغه طلاق

آیات ۲۲۹ تا ۲۳۲ سوره بقره می فرماید: «الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان... طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است، (و در هر مرتبه)، باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود)؛ و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده اید، پس بگیرید، مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است، از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است» (بقره: ۲۲۹).

در این آیه و آیات فراوان دیگری از قرآن مجید، تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم می خورد و آن تعبیر به «حد و مرز» است؛ و به این ترتیب معصیت و مخالفت با این قوانین تجاوز از حد و مرز محسوب می گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۱).

### بخش هفتم: شقاق و داوری از دیدگاه فقهی

شقاق در جایی صادق است که هر یک از زوجین از دیگری نفرت داشته باشد و بین آنها خصومت و نزاع پدید آمده باشد به گونه ای که نه بر ادامه زندگی و نه بر طلاق توافق نمی کنند. در اینجاست که باید هر کدام حکمی تعیین کنند تا شاید آنها بتوانند سازش برقرار نمایند یا صلاح را در جدایی ببینند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۱). مرحوم شهید اول (ره) در تعریف شقاق می آورد: «نشوز از طرف زن و شوهر را شقاق گویند به گونه ای که بیم جدایی رود و در این صورت حاکم دو داور تعیین می کند از خویشان زن و شوهر و یا از غیر آنها باشند» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷).

### بخش هشتم: ماهیت داوری



در مورد ماهیت داوری این است که وکالت است یا قضاوت تحکیم، اختلاف نظر دیده می‌شود. مشهور فقها عقیده دارند که اقدام حکمین تحکیم است نه وکالت. شهیدثانی در این خصوص معتقد است که قرار دادن آن دو (حکمین) نیز به عنوان تحکیم است و نه توکیل؛ زیرا خداوند در آیه، در تعیین داور حاکمان را، مخاطب خودساخته و آن دو را حکم قرار داده است و اگر این عمل، توکیل بود، هر آینه به زن و شوهر خطاب می‌کرد. افزون بر آن، دو داور اگر مصلحت را در سازش میان زن و شوهر دیدند، بدون نیاز به اذن آن دو به این مهم اقدام می‌کنند و تنها اگر رای به جدایی دادند، انجام آن منوط به اذن ایشان است؛ حال اگر ارجاع به داوری از باب توکیل باشد، تنها تابع اختیاراتی است که الفاظ به کار برده شده توسط زوجین بر آن دلالت دارد (شهیدثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۲۹). از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که داوری در اسلام ماهیت غیر قضایی دارد و یک تدبیر پیشگیرانه است. موضوع داوری نیز می‌تواند شامل همه دعاوی خانوادگی گردد؛ اما به موجب قوانین فعلی، داوری پس از طرح دعوای خانوادگی و تشدید اختلافات زوجین مورد توجه قرار می‌گیرد.

### بخش نهم: اختیارات داوران

در مورد اختیارات داوران، دیدگاه‌ها متفاوت است. مشهور فقها معتقدند داوران می‌توانند رای به جمع دهند نه جدایی؛ مگر اینکه از زن در بخشش مهریه و از شوهر در طلاق در صورتی که خلع باشد اذن بگیرند (شهیداول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۷). امام خمینی (ره) هم در این زمینه بیان می‌کند که اگر حکمین بر جدایی آنها اجتماع کنند آنها چنین حقی ندارند مگر اینکه در وقتی که آنها را تعیین می‌کنند بر آنها شرط کنند که اگر بخواهند آنها را جمع و اگر بخواهند آنها را جدا می‌نمایند و چون که جدایی فقط به طلاق است پس باید با شرایطش واقع شود (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۴۵). صاحب وسائل الشیعه دلیل این قول فقهاء را نیز وجود روایتی از معصومین که مفهومش این است که اگر تصمیم حکمین بر صلح دادن باشد نیازی به اجازه از زوجین ندارند و اما اگر قصد طلاق و جدایی داشته باشند فقط در صورتی می‌توانند آن را انجام دهند که اجازه اختیار آن را از زوجین گرفته باشند والا به صرف اینکه حکم قرار داده شده باشند، چنین حقی را ندارند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵۱).

اختلاف نظر فقها در مورد اختیارات حکمین به احادیثی باز می‌گردد که در این باب از امام معصوم (ع) نقل شده است از جمله امام صادق (ع) فرموده است: «داوران جایز نیست بدون اجازه مرد یا زن آنها را طلاق دهند و داوران باید با زن و شوهر شرط کنند که هر حکمی که کردند آن دو قبول کنند؛ اگر حکم کردند که باید از هم جدا شوند، بپذیرند و اگر حکم کردند که باید با هم باشند بپذیرند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۶). با استناد به اختلاف نظر فقها به نظر می‌رسد که نظر مشهور در فقه آن است که داوران از صدور حکم به طلاق ممنوع می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۶).

### بخش دهم: شرایط داوران

در خصوص شرایط انتخاب داوران باید دو داور بالغ و عادل و نسبت به آنچه به آن ارجاع شده‌اند صاحب نظر باشند؛ ولی مجتهد بودن آنها الزامی نیست (شهیدثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۲۹).

صاحب تفسیر کشف در تفسیر کلمه حکم می‌گوید: «رجلا مقنعا رضیا یصلح لحکومه العدل و الإصلاح بینهما؛ یعنی کسی که به عنوان داور انتخاب می‌شود باید مورد اعتماد و دارای نفوذ کلام و منطوق نافذ بوده باشد و برای داوری و اصلاح پسندیده و شایسته باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۸).

به موجب آیه ۳۵ سوره نساء مورد بحث، دادگاه خانوادگی با این مشخصات مطرح است:

- ۱- داوران از اقوام زن و شوهر هستند؛
- ۲- هزینه ندارد؛
- ۳- رسیدگی به اختلافات طرفین بدون تشریفات اداری و سریع است؛
- ۴- اسرار زوجین در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد؛
- ۵- مبنای طرفی بر اعتماد به داوران است؛
- ۶- اقوام و خویشاوندان در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند؛
- ۷- داوری باید قبل از وقوع طلاق و جدایی صورت گیرد؛ زیرا یک تدبیر پیشگیرانه است؛
- ۸- انتخاب داوران از اقوام، موجب دلسوزی بیشتر آنها خواهد شد؛
- ۹- تعداد داوران برای طرفین مساوی است؛
- ۱۰- خداوند به انگیزه همه به ویژه داوران آگاه است

(قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۶).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به معانی لغوی شقاق و تعابیر فقها از آن به عنوان اختلاف و دشمنی متقابل زوجین باشد، مصداق خوف شقاق است؛ یعنی خطر جدایی و بیم وقوع طلاق می‌رود و مداخله خانواده‌های طرفین قبل از شعله‌ور شدن آتش اختلافات ضروری است. عقیده مفسران و فقها مبنی بر خطاب آیه به حکام و قضات موید این ایده است که اسلام در برابر مشکلات نهاد خانواده حساس بوده و به نحو مناسب چاره‌جویی کرده است.

حکمت یا داوری در دعاوی خانوادگی می‌تواند تدبیری اجتماعی برای برطرف کردن مشکلات خانوادگی قبل از مراجعه به محاکم دادگستری تلقی گردد. بنابراین با خوف شقاق، خطر از هم پاشیدگی خانواده وجود دارد. در صورت عدم موفقیت داوری و مراجعه یکی از زوجین به دادگاه، این مرحله، همیشه به برطرف شدن اختلافات زوجین منجر نمی‌گردد؛ بنابراین داوری در دعاوی خانوادگی در صورتی که به صلح و سازش و ادامه زندگی زوجین منجر گردد، در تحکیم خانواده موثر خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

برای پیشگیری از وقوع طلاق در تعالیم اسلام راهکارهای متعدد و گوناگونی ارائه شده است. اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند، استقبال می‌کند. همچنین برای کاهش طلاق شرایط و راهکارهایی قرار داده است که طبعاً و غالباً موجب انصراف از طلاق می‌گردد. از جمله این راهکارها:

- قرآن کریم و به طبع آن علمای دین در باب رفع نشوز زن راهکارهای معنوی و مادی فراوانی پیشنهاد شده است که مهمترین آنها مراحل سه‌گانه پندر و اندرز زن، قهر و جدا کردن رختخواب خود از همسر و ترک خانه از سوی شوهر که هر کدام به نوبه‌ی خود در محکم کردن پیوند خانوادگی تاثیرگذار است؛ همچنین مواردی دیگر مانند دعوت به مدارا با همسر، کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک، توجه دادن زن ناشزه به مساله رد شدن عبادت و نگهداری تازیانه در خانه که مساله‌ای روانشناختی است. البته در این مورد، هدف تنبیه و ضرب بدنی نیست؛ چرا که همانطور که اشاره شد شریعت اسلام با ضرب و زدن همسر

کاملاً مخالف است و شاید نزدیک‌ترین مفهوم همان است شوهر می‌تواند زن خود را با چوب مسواک بزند که تنها برای ابراز خشم خود نسبت به رفتار نامناسب همسر بدارد. همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازند.

با دقت در موارد بالا نشان می‌دهد که زدن زن، مطلوب اسلام نیست و مقصود از «واضربوهن» زدن و حمله کردن نیست؛ زیرا ضرب به گونه‌ای متفاوت در قرآن کریم بکار رفته است و در تفاسیر و احادیث نیز دارای معانی مختلف است و ضرب و زدن زن مطرح نشده است، بلکه بیرون رفتن از خانه، فاصله گرفتن از زن و کوتاه آمدن در فراهم آوردن مایحتاج او و توجه دادن او به آثار منفی معنوی بیشتر می‌تواند کارساز باشد.

- اسلام هزینه تامین زندگی فرزندان و نیز مسئولیت و سرپرستی آنان را پس از طلاق برعهده مرد گذاشته است، هزینه زیاد ازدواج و تشکیل خانواده، خود به خود انگیزه مرد را نسبت به طلاق کاهش می‌دهد.

- برای اجرای صیغه طلاق، حضور دو شاهد عادل ضروری است. به علاوه به مجریان صیغه طلاق و شهود توصیه شده است که با کوشش‌های خود مرد را از طلاق منصرف کنند؛ اما اینکه امروز معمول شده است در حضور دو شاهد عادل که اصلاً زن و شوهر را نمی‌شناسند صیغه طلاق جاری می‌شود، شیوه مورد توصیه اسلام نیست.

- اسلام، عادت ماهانه زن را مانع طلاق قرار داده است، بدین معنی که زن در هنگام طلاق باید پاک باشد. این کار علاوه بر آنکه خود مانعی است برای وقوع طلاق، نکته مهمی را در بردارد که در موارد طلاق رجعی، چون طلاق در هنگام پاکی زن اجرا می‌شود، مرد چنانچه پشیمان شود و قصد رجوع به زن را داشته باشد، چون زن در شرایط پاکی از خون قاعدگی قرار دارد، انگیزه رجوع مرد بیشتر می‌باشد.

- قرار دادن سه ماه عادت ماهانه در طلاق رجعی باعث می‌شود که ناراحتی‌ها و عصبانیت‌هایی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد به زندگی عادی خود برگردند. به علاوه توصیه شده است که تا گذشتن زمان عدّه، زن در خانه مرد

باشد و نفقه زن در ایام عده برعهده مرد است و مرد در این مدت بدون نیاز به اجرای صیغه عقد می‌تواند دوباره بازگردد و زندگی با همسر را از سر گیرد.

- الزامه ازدواج مجدد که بعد از سه طلاقه شدن زن توسط شوهر نیز یکی از عوامل کاهش طلاق محسوب می‌شود، زیرا ازدواج رسمی زن بعد از سه طلاق با مرد دیگر مخصوصاً با این قید که باید آمیزش جنسی نیز صورت گیرد. سد بزرگی برای ادامه طلاق و طلاق کشی است که همگی عواملی هستند که موجبات کاهش وقوع طلاق را فراهم می‌سازد.

- از دیگر راهکارهای اساسی حل و فصل، مربوط به شقاق و اختلافات خانوادگی است که با چاره‌جویی‌هایی که در تعالیم اسلام آمده است، جلوی نابودی بسیاری از خانواده‌ها گرفته می‌شود، انتخاب و تعیین حکمین و داوران از خانواده‌های زن و شوهر است؛ که در صورت بیم از استمرار شقاق و اختلاف بین زن و شوهر، حاکم شرع، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین می‌کند تا میان آنان داوری کرده، کار را به آشتی و سازش یا جدایی و طلاق پایان دهند؛ بنابراین، رفع اختلافات زوجین از طریق صلح و سازش و چشم‌پوشی و گذشت از برخی حقوق خود، زمینه‌ساز توافق و حفظ نظام خانواده است و در صورتیکه رفع اختلاف بدین صورت امکان پذیر نباشد، خانواده‌های دوطرف با تعیین حاکم، باید دخالت نمایند.

پیشنهاد می‌شود مراکز تخصصی داوری در کنار دادگاه‌های خانواده خانواده برای کمک به خانواده‌های دچار اختلاف و با حضور افراد کاردان و آشنا به امور اجتماعی، و توجه ویژه به حل اختلافات از طریق حکمیت و بزرگان فامیل ایجاد، توسعه و تقویت شود تا از داوری استفاده مطلوب‌تر به عمل آید.

## منابع و مأخذ

### الف) منابع فارسی:

- قرآن کریم.
  - نهج البلاغه.
- ۱) آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴ش.
  - ۲) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
  - ۳) تایبر، سالو، بچه های طلاق، ترجمه ی تورانداخت تمدن، تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۴ش.
  - ۴) تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
  - ۵) ترنر، جاناتان، پیدایش نظریه جامعه شناختی، ترجمه ی عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: نشر نوید، ۱۳۸۴ش.
  - ۶) تقوی، نعمت الله، بررسی عوامل موثر در خودکشی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، چاپ پنجم، تهران، انجمن جامعه شناسی ایران، ۱۳۹۰ش.
  - ۷) حسینی بهشتی، سید محمد، شناخت اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
  - ۸) خرمشاهی، بهاء الدین؛ انصاری، مسعود، پیام پیامبر، چاپ اول، تهران: نشر جام، ۱۳۷۶ش.
  - ۹) خلیلی، محمدحسین، بررسی علل طلاق در استان یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد، مرکز مدیریت دولتی وابسته به سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۷۶ش.

- ۱۰) دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ دهخدا، جلد سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۱) ساروخانی، باقر، طلاق (پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۱۲) سالاری‌فر، محمدرضا، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰ش.
- ۱۳) شفیعی مازندرانی، سید محمد، علاج نشوز زوجه از دیدگاه فقه اسلامی، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی چهارم، ۱۳۹۰ش.
- ۱۴) صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵) طبرسی، فضل‌بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۶) کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، جلد اول، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱ش.
- ۱۷) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱ و ۲ و ۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
- ب) منابع عربی:
- ۱) ابن عربی، محمدبن عبدالله ابوبکر، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- ۲) ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر- دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ۳) احمد ابوسلیمان، عبدالحمید، ضرب الماء و وسیله الحل الاختلافات الزوجیه، دمشق: انتشارات دار صا، ۱۴۲۲ق.

- ۴) اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی (مجلسی دوم)، بحارالأنوار، بیروت: موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- ۵) آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۶) حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، جلد هفتم، چاپ اول، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
- ۷) خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ترجمه ی علی السلامی، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۸) دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بی جا، قم: انتشارات شریف رضی، بی تا.
- ۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۰) زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض تنزیل، جلد اول، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۱) سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، چاپ اول، بیروت: موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- ۱۲) طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۳) طرابلسی، ابن براج، عبدالعزیز، المذهب، جلد دوم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
- ۱۴) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۵) طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.



- ۱۶) عاملی، حر محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- ۱۷) عاملی، شهیداول، محمدبن مکی، اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت: الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۸) عاملی، شهیدثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۹) فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- ۲۰) کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ترجمه ی علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱) مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیرالمراغی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق.
- ۲۲) نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.